

۲۱ ارا ۷



دختر عم / عزیز بهتر از جام قرانت بروم پس از حال

دور / از دفتر عجب چون عزیزم نامه شمار بند خدا داده است چه بدین مرتبه

با یقینم بر چه هم نام محمدانی چه قدر دور / تو بر نامم شکت است اما چاره

نیت امید دارم به هم باز نه ام بگریخته دیر صورت قشنگت بروم

من عدت بکماه رفته بودم مند و جبار دگر و چای خوش گذشت

اگر آن که ایچ نام میو لکم خلیج به سختی میبندم چکنی است خوش خانان

بنابر شیرین عزیزم و مهر داد عزیزم را بنابر حریبه میو لکم آرد

دارم بگریخته آنها را اینیم به حال جان رس زدم بر / شوهرها

گفتند بنور نامه نر لکده آنها داد خواه با خاتم نردام مرسانده

شاه ایچ امیر مسود محمد شهر یک سید دست شارا

میو لکم مطایر / نردام شفا فانه میرساند عروها نردام مرسانده

که بنزدن فرد نردام و دست بولند غدر بنویسیم نامه را از آخر شروع کردیم بگریخته

توجه الی آخر

منتظر به هم نردام بنده قرمان صورت زبانه قشنگ بیوم کسکه از آنست نمکده هم
رضا مظفری

